



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیستم • بهار ۱۴۰۲

آیت‌الله العظمی میلانی قدس سره، انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی قدس سره



سیدمحمد عیسی نژاد
(مدرس حوزه علمیه مشهد و پژوهشگر)

آیت‌الله میلانی یکی از شخصیت‌های برجسته و اثرگذار در تاریخ تشیع و ایران است. فعالیت‌های مهم ایشان در آن عصر، امروز یکی از مسایل مهم در تبیین و تحلیل تاریخ معاصر و به‌ویژه تاریخ معاصر حوزه علمیه خراسان است. علت این امر، آن است که از یک‌سو در زمان ایشان دگرگونی محسوس و مشهودی در سازمان حوزه و روحانیت اتفاق افتاد و نظام آموزشی و تربیتی حوزه در مشهد متحول شد. تبلیغ دینی، سازمان و جایگاهی ویژه در برنامه‌های حوزه به‌دست آورد و سرمایه‌های انسانی حوزه، بازسازی شدند و نهاد مرجعیت در عرصه مبارزات سیاسی، ورودی جدی و سازمانی داشت. از سوی دیگر در اواخر دههٔ چهل، ایشان بنا به روایتی سکوت کرد یا از حوزهٔ فعالیت‌های انقلابی دست کشید و بنابر روایتی، به مبارزهٔ مخفیانه روی آورد. این در حالی بود که مبارزات مردم ایران در اواخر دههٔ چهل، به موقعیتی حساس رسیده بود که کوچکترین اشتباه یا سکوت و عدم همراهی، می‌توانست مسیر تحولات را تغییر دهد و انقلاب مردم ایران به‌ثمر نمی‌نشست. در این نوشتار، می‌کوشیم این موضوع را به‌دقت بررسی کنیم.

مقدمه

شخصیت‌های نقش‌آفرین آن جامعه را همراه داشته باشد.

۲. برنامه عملیاتی بر اساس آن تفکر تهیه و تدوین شود که دربردارنده توصیف و تحلیل وضعیت موجود و ارائه چشم‌انداز عملیاتی روشن برای فردا باشد.

۳. داشتن سازمان قدرت اقناع و ایجاد شور و شیدایی برای عموم مردم در جهت ساماندهی و تجهیز آنان برای مبارزه و انقلاب است و این ۳ کار، تنها از دست رهبری توانمند و آینده‌نگر برمی‌آید.^۳

برای اینکه این ادعا، قابل‌فهم، روشن و دور از ابهام باشد، لازم است بدانیم در ایام مبارزه با رژیم شاهنشاهی پهلوی، گروه‌های فکری و سیاسی بسیاری در جبههٔ اپوزیسیون و براندازی فعالیت می‌کردند و مدعی بودند که ازجمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: گروه‌های سیاسی چپ مانند حزب توده، فدایی خلق، سازمان مجاهدین و جنبش مسلمان مبارز و گروه‌های سیاسی راست مانند جبههٔ ملی، نهضت آزادی، حزب خلق مسلمان، حزب ملیت ایران.^۴ تقریباً همهٔ اینها در استمرار و پایداری اعتراضات مردمی در دههٔ ۴۰ به بعد، عاملیت خود را در راهبری نهضت ملی از دست دادند و چاره‌ای نداشتند جز اینکه عرصهٔ مبارزه را ترک کنند یا دستگیری رهبری جدید و کارکرد مکمل در هدایت نهضت ملی را بپذیرند و آن جریان فکری جدیدی که رهبری را به‌دست می‌گرفت، تفکر و سازمان فکری اسلام سیاسی بود.^۵

انقلاب اسلامی، بزرگترین تحول سدهٔ معاصر ایران است که در آن نظام سلطنتی به نظام مردم‌سالاری با رویکرد دینی تبدیل شد و تمام سنت دینی در قالب نظریهٔ ولایت فقیه، مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور قرار گرفت. این انقلاب، خطی بطلان بر نظریات جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی کشید که تصور می‌کردند نقش دین در مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی به سر رسیده است و موجب بیداری جهان اسلام شد.^۱ همچنین انقلاب اسلامی، تحولاتی در معادلات حوزهٔ بین‌الملل به‌وجود آورد و در حالی که پیش از آن معادلات بین‌الملل بر اساس الگوی لیبرالیسم و سوسیالیسم تعیین می‌شد، پس از آن، معادلات جهان براساس رابطهٔ اسلام و غرب، فهم، تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود و امور معنوی و دینی در زندگی امروز تجدید حیات یافته‌اند.^۲

انقلاب اسلامی و تحول در ایران

به‌راستی هستهٔ سخت این تغییر و تحول در جامعهٔ ایرانی چه چیزی بود؟ اساساً برای اینکه در جامعه‌ای تغییر و انقلاب به وجود آید، لازم است ۳ امر در آن جامعه، مدنظر قرار گیرد و عملیاتی شود:

۱. تصویر جدید، روشن و مترقی از آیندهٔ کشور بر اساس و پایگاه یک تفکر و فرهنگ اصیل برای تحول در فضای عمومی کشور ارائه شود که همراهی خواص و

قیمت نفت، از ذخایر ارزی و توانایی مالی بهتری برخوردار شده بود، حمایت ابرقدرت‌ها را پشت خود داشت و ارتش با نیرو و تجهیزات کافی نیز وفادار به نظام پهلوی بود، در حالی که انقلابیون هیچ حمایت بین‌المللی نداشتند و ساواک به قلع و قمع سخت مبارزان می‌پرداخت.^۴ با این حال شعله مبارزه نه تنها خاموش نمی‌شد، بلکه بیش از پیش نیز شعله‌ور می‌گشت و مردم ایران به قیمت خون خود با رهبران انقلاب همراهی می‌کردند. نمونه برجسته این همراهی، قیام مردم ورامین در ۱۵ خرداد ۴۲ بود که نشان داد بدون رهبری امام خمینی، انقلابی در جامعه ایران مقدور نیست. این خودآگاهی تاریخی در مردم ایران، موجب شد عزم همگان بر تثبیت و تقویت رهبری امام خمینی متمرکز شود و رهبری ایشان، عنصر تحول‌آفرین تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران تلقی گردد و عامل پیشران به‌سوی ایران نوین درآید.

آیت‌الله میلانی و انقلاب اسلامی

چنانکه گفتیم مراجع عظام وقت، حمایت و همراهی لازم را با امام در مبارزات سیاسی با رژیم پهلوی داشتند. حال باید دید در امتداد مبارزات سیاسی، چه اشخاص و نهادهایی در

اسلام سیاسی پیش از دهه ۴۰ توسط رهبرانی مانند شیخ فضل‌الله نوری، سیدحسن مدرس، سید ابوالقاسم کاشانی و نواب صفوی در مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی ایران فعال و اثرگذار بودند و نظریه حکومت دینی هم در دهه سی توسط نواب صفوی مطرح شد،^۵ اما این جریان سیاسی در دهه چهل، وضعیتی مترقی‌تر داشت و آن عنصر مترقی را باید رهبری جدید آن در این دهه دانست.

در این دهه، شاهد آن هستیم که رهبری اسلام سیاسی در موقعیت مرجعیت ارتقا یابد و این اتفاقی کم‌نظیر در تاریخ تشیع است. شیخ فضل‌الله نوری، سیدحسن مدرس و سید ابوالقاسم کاشانی اگرچه از مجتهدان و عالمان برجسته تشیع به‌شمار می‌آمدند، اما جایگاه مرجعیت امام را نداشتند و امام خمینی نهاد مرجعیت را وارد رهبری مبارزه کرد. تحول دیگر در این رابطه، سازمان‌های حمایتی حوزه و روحانیت بود که امام خمینی مراجع قم حضرات آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی و مراجع تهران آیت‌الله‌العظمی خونساری و مشهد آیت‌الله‌العظمی میلانی^۶ و آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی در شیراز و آیت‌الله سیدعلی موسوی بهبهانی در خوزستان^۷ را به سپهر حمایت و همراهی نهضت افزود. در دهه ۴۰ دستگاه سیاسی در اثر افزایش ناگهانی

اسلام سیاسی پیش از دهه چهل توسط رهبرانی مانند شیخ فضل‌الله نوری، سیدحسن مدرس، سید ابوالقاسم کاشانی و نواب صفوی در مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی ایران فعال و اثرگذار بودند و نظریه حکومت دینی هم در دهه ۳۰ توسط نواب صفوی مطرح شد؛ اما این جریان سیاسی در دهه ۴۰، وضعیتی مترقی‌تر داشت و آن عنصر مترقی را باید رهبری جدید آن در این دهه دانست.

«تثبیت و تقویت» رهبری امام خمینی نقش آفرین بوده‌اند؟ نکته قابل توجه در تثبیت رهبری امام خمینی، نتیجه‌ای است که بر آن مترتب شد؛ یعنی تشکیل حکومت اسلامی و تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور ایران. البته گفتنی است بعدها برخی از اشخاص و جریان‌ها، گلایه و اعتراض داشته (و دارند) که روحانیت، نتیجه مبارزه ملت را مصادره کرد و انقلاب، مسیری دیگری یافت.^{۱۰} از میان اشخاص و نهادهای اثرگذار در تحولات اجتماعی، موضوع بحث ما نهاد مرجعیت است و از میان مراجع و نهاد مرجعیت نیز به نقش و عملکرد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی و مرجعیت ایشان در «تثبیت و تقویت» رهبری خواهیم پرداخت.

پیش از پرداختن به بحث اصلی باید این نکته را یادآور شویم که نهاد مرجعیت، به‌عنوان مهمترین نهاد سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر و کلان‌الگوی مدیریت جهان تشیع، ۲ الگوی مدیریت در طول تاریخ خود داشته است:

۱. الگوی مدیریت شیخ انصاری در تأسیس نهاد مرجعیت در نجف در راستای ساماندهی جوامع شیعی و پاسخ‌گویی به نیازها و انتظارات جامعه متدینان که خود این امر، تحول اساسی در جهان تشیع بود. این الگو، بنا به اقصائات زمان تأسیس و وجود موانع پیش روی جامعه شیعی، توانست حداقل توان مدیریتی نهاد مرجعیت را فعال کند.

۲. تجربه مدیریتی میرزای بزرگ که نهاد مرجعیت را فراتر از حوزه‌الگوی مدیریتی نخست توسعه بخشید و با حضور سیاست‌گذارانه و مدیریتی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شیعه، اقتدار نهاد مرجعیت و شیعه را بیش از پیش گسترش داد. نمونه برجسته این امر، نهضت تنباکو در جامعه ایران بود.

تلاش مرحوم شیخ عبدالکریم حایری در تأسیس حوزه علمیه قم در ایران و اقدامات مرحوم بروجردی در تثبیت و شکوفایی آن، ناظر به تجربه الگوی مدیریت شیخ انصاری بود. تجربه مدیریتی امام خمینی در قم و شیوه مدیریتی آیت‌الله میلانی در مشهد، به الگوی مدیریتی میرزای بزرگ شیرازی بازمی‌گردد؛ یعنی ورود نهاد مرجعیت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران.

این نوع از ظرفیت مدیریتی توسط میرزای بزرگ در نهضت تنباکو رونمایی شد و در انقلاب مشروطیت تجربه دیگری داشتیم. تجربه شکست در انقلاب مشروطیت موجب شد این شیوه مدیریتی در مرجعیت مدتی به کنار گذاشته شود تا اینکه امام خمینی و آیت‌الله میلانی دوباره آن را به‌کار گرفتند و این‌گونه دوره جدیدی را در تاریخ ایران و تشیع به‌وجود آوردند.

درباره اینکه آیت‌الله میلانی دست‌کم تا سال ۱۳۴۴، این شیوه را دنبال می‌کردند، اجماع وجود دارد. حرف و حدیث درباره اواخر دهه ۴۰ دوره مرجعیت ایشان است که آیا همچنان بر آن رویه باقی بودند؟ رفتار سیاسی

ملاقات خصوصی از حضرت آیت‌الله رضازاده شنیده‌ام که می‌فرمود: «آیت‌الله میلانی با تمام وجود از فعالیت مبارزاتی امام خمینی حمایت می‌کرد و به آن اعتقاد داشت».

از این رو منقول است مرحوم آیت‌الله میلانی جهت تبلیغ مرجعیت امام خمینی، رساله ایشان را پخش می‌کردند. پس میان این دو شخصیت، در مورد ضرورت تحول اساسی در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران براساس تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) اتفاق نظر بود. بنابراین پس از فاجعه فیضیه در پیامی از «مقاومت مردم در مقابل ظلم» سخن می‌گویند و «مرگ شرافتمندانه را از ادامه زندگی در چنین محیطی به مراتب لذت‌بخش‌تر» می‌دانند. همچنین پس از داستان خونین ۱۵ خرداد معتقد هستند «باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را به خودشان واگذار کرد. قانون باید حکومت کند نه فرد» و در مسئله کاپیتولیاسیون نیز مجوز قتل شاه را دادند و چون قتل شاه مقدور نبود حسنعلی منصور، وزیر را کشتند.^{۱۳} اینها نشان از آن دارد که ایشان در سیاست‌گذاری و اجرا با رهبری امام خمینی هماهنگی گفتمانی داشتند که در دیگر مراجع نبود.

پس در مسلک و مرام آیت‌الله میلانی نمی‌توان

که در ظاهر مؤید استمرار این رویه از سوی ایشان باشد، وجود دارد؟ بلکه گاهی از سوی بیت معظمه رفتارهای خلاف آن نیز ظهور و بروز می‌یابد. بر این اساس، در این نوشتار ۲ موضوع اساسی تبیین خواهد شد:

۱. اعتقاد و اتخاذ مشی عملی و شیوه مدیریتی میرزای بزرگ برای نهاد مرجعیت از سوی مرحوم آیت‌الله میلانی حداقل تا سال ۱۳۴۴؛
۲. تحلیل به‌کارگیری شیوه مدیریتی شیخ مرتضی انصاری در نهاد مرجعیت از سال ۱۳۴۴ تا رحلت آن بزرگ.

رهبری قیام

از آیت‌الله دستغیب نقل شده است که پیش از اینکه امام قیام خود را شروع کند، خدمت‌شان بودیم. فردی خدمت امام خمینی آمده بود که قصد رفتن به مشهد داشت. امام به ایشان توصیه کردند خدمت آیت‌الله میلانی بروید و از طرف من بگویید «عَلَم مبارزه را به دوش بگیرد و ما پشت سر ایشان خواهیم ایستاد». پس از رفتن ایشان، آیت‌الله دستغیب از امام می‌پرسند چرا خودتان اقدام نمی‌کنید؟ امام خمینی در پاسخ می‌فرماید: «آقای میلانی بر من ارجحیت دارند».^{۱۴} نگارنده بارها در درس یا

از حضرت آیت‌الله رضازاده شنیده‌ام که می‌فرمود: «آیت‌الله میلانی با تمام وجود از فعالیت مبارزاتی امام خمینی حمایت می‌کرد و به آن اعتقاد داشت». از این رو منقول است مرحوم آیت‌الله میلانی جهت تبلیغ مرجعیت امام خمینی، رساله ایشان را پخش می‌کردند. پس میان این دو شخصیت، در مورد ضرورت تحول اساسی در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران براساس تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) اتفاق نظر بود.

نشانی از «میان‌ه‌روی» و «اصلاح‌طلبی» دید و وی را «نماد سازگاری ایرانی» در آن دوره زمانی دانست، به‌نحوی که شیوه تفکر و سیاست‌ورزی ایشان را در مقابل تفکر انقلابگری در نظر گرفت و تفکر انقلابی را محصول تفکرات چپ مارکسیستی دانست.^{۱۳} این ادعا، بی‌توجهی به سنت فرهنگی و تاریخی تشیع و زبان فهم آن است.

آیت‌الله میلانی و تحکیم و تثبیت رهبری امام خمینی

امام خمینی و آیت‌الله میلانی در یک افق‌گفتمانی قرار داشتند و طبیعتاً مراودات این دو بزرگ را باید فراتر از ارتباط انسانی و اخلاقی صرف دو شخصیت اثرگذار تفسیر کرد. در واقع، تعامل آنان تعاملی اعتقادی و گفتمانی در جهت تغییر و انقلاب در زندگی ایرانی بود که به ادله و شواهد آن به اندازهٔ مقدور اشاره شد.^{۱۴}

در ادامه دربارهٔ تلاش‌های مهم و شگرف آیت‌الله میلانی در راستای تحکیم و تثبیت و تقویت رهبری امام خمینی بحث خواهیم کرد و این امر را از دو منظر بررسی می‌کنیم:

۱. در مقاطعی از تاریخ، حوادثی رخ می‌دهد که تأیید و همراهی یا سکوت و مخالفت با آنها، سرنوشت‌ساز و تعیین‌کنندهٔ مسیر درست حرکت تاریخ است و اینجاست که مبنای فکری و شخصیتی افراد و جریان‌ها، رنگ حقیقت یا عدم حقیقت به خود می‌گیرند. از این‌رو در ماجرای

انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و کاپیتولیواسیون در دههٔ ۴۰، تأیید و همراهی یا سکوت و مخالفت، مرز میان انقلابی یا طاغوتی‌بودن دانسته شد و میزان همکاری و تلاش افراد و جریان‌ها در آن حوادث، درجهٔ انقلابی‌بودن‌شان را مشخص می‌کرد.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی: این حادثهٔ تاریخی و سیاسی، کلید آغاز انقلاب اجتماعی در ایران بود. در متمم قانون اساسی مشروطیت،^{۱۵} برای تأمین نیازمندی‌های محلی در مراکز استان‌های کشور، تشکیل انجمن‌های ولایتی مصوب شده بود. این قانون در سال ۱۳۴۱ در دولت اسدالله علم بازنگری شد و قید اسلام و ذکوریت از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شد. امام خمینی در واکنش به این تصویب‌نامه، جلسه مشورتی با حضرات آیات سیدمحمد رضا گلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، سیدمحمد محقق داماد، سیداحمد زنجانی، میرزاهاشم آملی و عبدالنبی عراقی برگزار نمود و این اقدام را مبارزه با اسلام اعلام کرد و مقابلهٔ قاطع با آن را ضروری دانست. موضع‌گیری‌های امام خمینی موجب شروع تظاهرات و تحصن در کشور شد و دولت علم بعد از یک‌ماه به ناچار آن را لغو کرد.^{۱۶}

آیت‌الله میلانی در نامهٔ اعتراضی به اسدالله علم در این‌باره، تذکر می‌دهد که «تصویب‌نامهٔ دولت شما در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با عدم رعایت شرط اسلام در

جهان سوم»، «مبارزه برای آزادی» و «ضرورت فقرستیزی»، برنامه آمریکا برای کشورهای آمریکای جنوبی، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی بود.

شاه در سال ۱۳۴۱ از سوی آمریکاییها مأمور شد انقلاب سفید را با اصول شش‌گانه به رفراندوم بگذارد که اصلاحات ارضی، ملی‌کردن جنگل‌ها و مرااتع، ایجاد

سپاه دانش، اصلاح قانون انتخابات، فروش سهام کارخانه‌جات دولتی به‌عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌ها از جمله اصول آن بود.^{۱۹} انقلاب سفید با مخالفت شدید حضرات آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری، خوانساری، بهبهانی و خویی، به رهبری امام خمینی قرار گرفت و در این راستا، شرکت در رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ را تحریم کردند. مخالفت و مبارزه مردم ایران با انقلاب سفید پهلوی، سه پیامد تلخ و خونین، اما سرنوشت‌ساز داشت: ۱. فاجعه خونین فیضیه در دوم اسفند ۱۳۴۲؛ ۲. فاجعه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ ۳. دستگیری و زندان یازده‌ماهه امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲. مراجع عظام شیعه، در فاجعه خونین فیضیه، آرایش جدیدی از مبارزه را در کشور به راه انداختند و حضرات آیات عظام سیدمحمدهادی میلانی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدرضا

امام خمینی و آیت‌الله میلانی در یک افق گفتمانی قرار داشتند و طبیعتاً مراودات این دو بزرگ را باید فراتر از ارتباط انسانی و اخلاقی صرف دو شخصیت اثرگذار تفسیر کرد. در واقع، تعامل آنان تعاملی اعتقادی و گفتمانی در جهت تغییر و انقلاب در زندگی ایرانی بود.

انتخاب‌شوندگان و تبدیل قسم به قرآن مجید، به قسم به کتاب آسمانی، ملت مسلمان ایران و خاصه علمای اعلام را بی‌نهایت خشمگین ساخته است... شایسته نیست هئیت حاکمه ایران به جای قدم‌های مفید و مؤثر در طریق ترقی و تعالی کشور اسلامی، هر روز برای مقاصد، مسئله‌ای عنوان کند.^{۲۰} و بدین ترتیب خواستار لغو تصویب‌نامه فوق شدند.

انقلاب سفید: انقلاب سفید، نسخه ایرانی از تغییرات اقتصادی و اجتماعی آمریکایی است که بعد از رشد جنبش‌های مردمی در جهان، مانند قیام جمال عبدالناصر در مصر، انقلاب مردم الجزایر، انقلاب کوبا و مبارزات آزادی‌بخش مردم ویتنام، در دوران پهلوی به اجرا درآمد. والت ویتمن روستو^{۲۱} (جامعه‌شناس معروف آمریکایی و مشاور امنیتی کندی) معتقد بود کشورهای جهان سوم، به دلیل عدم توسعه و وجود فقر و بی‌عدالتی و افزایش ناگهانی جمعیت، آمادگی لازم برای انقلاب‌های سیاسی را دارند و ممکن است در نتیجه، در دامن کمونسیسم و شوروی بیفتند. این یک خطر امنیتی برای آمریکا به‌شمار می‌رفت که راهکار آن نوسازی جهان سوم و تأمین کمک خارجی در قالب سرمایه، فناوری و دانش فنی بود. طرح یادشده با شعار «خطر کمونیسم برای

گلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید عبدالله شیرازی، سید حسن قمی و سید محمد بهبهانی این اقدام خونین رژیم پهلوی را محکوم کردند و به‌دنبال آن علمای شهرستان‌ها و بازاریان با صدور اعلامیه‌هایی از اقدام سرکوب‌گرانه و خونین رژیم پهلوی اعلام انزجار کردند و موجی از نفرت و خشم در کشور به راه افتاد.^{۲۰}

آیت‌الله میلانی ضمن همراهی با دیگر علما در راستای رهبری، اقدامات ذیل را نیز انجام دادند:

۱. پس از فاجعهٔ تهاجم رژیم به مدرسهٔ فیضیه (۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۳)، در بیانیه‌ای جهت تحلیل و تبیین فساد دستگاه سیاسی و آگاه‌سازی و بصیرت‌آفرینی از جایگاه مرجعیت از «آیندهٔ تیر و تاریک ایران» سخن گفتند و یادآور شدند: «باید مردم را از لوایح دولت فاسد، در دادگستری مطلع ساخت... هیئت حاکمه شرط اسلام و شرایط اسلامی را از قاضی برمی‌دارد و به هر فرد فاسد و کمونیست، اجازهٔ اشتغال به مقام قضا را می‌دهند. باید به مردم بگویند چگونه راه را برای عمال و جاسوسان اسراییل در ایران باز کرده‌اند و با پول ملت بیش از هزار نفر آنها را برای مقاصد ناپاک و خیانت‌آمیز

به خارج فرستاده‌اند. باید به مردم اطلاع داد که چگونه ایادی جاسوسان اسراییل را در فرهنگ ملت دخالت داده‌اند و این همه را برای آن می‌کنند که حال که ملت از آنها بیزار است، مگر با قدرت چهار نفر یهودی و عمال‌شان باقی بمانند. زهی خیال باطل! این وظیفهٔ جامعهٔ مبلغین مذهبی در ایام عاشورای حسینی است که هر کس جز این عمل کند، بر سر سفرهٔ حسینی نان و نمک خورده و نمکدان شکسته است.^{۲۱} ایشان در تلگرافی به امام و آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی نوشتند: «با این پیشامد، عظمت دین و آیین جلوه‌گر شد و مردم دنیا فهمیدند آزادی این مملکت نیست و اختناق مردم به‌جایی رسیده که بزرگان کشور و رجال مذهب که از خود گذشته و دانسته‌های خود را به مردم می‌رسانند تا از مفاصد اخلاقی و اجتماعی جلوگیری نمایند و مردم را از بدبختی نجات دهند، دستگیر

و زندانی می‌شوند... ساکت نخواهیم نشست. بر همهٔ مسلمان لازم است به وظیفهٔ ارتمندی خود عمل نمایند و یاری و پشتیبانی کنند».^{۲۲}

۲. دهم فرودین ماه سال ۱۳۴۳ اهالی اصفهان استفتا کرده بودند که وظیفهٔ مسلمانی در برابر دستگاه جبار شاهنشاهی چیست؟ ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «قرآن

اجبار آقازادهٔ ایشان جهت ملاقات با شاه در سفر سال ۱۳۴۴ به مشهد و حضور محمدرضا نوغانی، واعظ و سیدمرتضی جزایری در کنار حاج علی‌زاده، جاسوس ساواک در بیت آیت‌الله میلانی در راستای مدیریت بیت ایشان بود، به‌نحوی که از مبارزه و جهاد دوری کنند و درگیر مباحث حاشیه‌ای مانند کتاب شهید جاوید و دکتر علی شریعتی و حسینیهٔ ارشاد شوند.

به تهران می‌آید. در ورودی تهران، مانع حضور آنان در این اجتماع می‌شوند. حضور مراجع و علمای مهم و اثرگذار کشور، اجتماع بزرگی از علمای ایران را در تهران به وجود آورد و موجب وحشت دستگاه پهلوی شد.^{۳۷} از گزارش‌های ساواک معلوم می‌شود راهبری اصلی این اجتماعات با آیت‌الله میلانی است و برداشت عده‌ای هم این است که پس از زندانی شدن امام، مبارزه به رهبری آیت‌الله میلانی ادامه دارد.^{۳۸} این اجتماع بزرگ علما، چند هدف را دنبال می‌کرد:

۱. آزادی امام خمینی و دیگر زندانی‌ها از زندان؛
 ۲. راه‌اندازی تظاهرات در تهران علیه رژیم؛
 ۳. محاکمه و تنبیه مسببین اصلی فاجعه خونین فیضیه؛
 ۴. برکناری دولت علم؛
 ۵. دولت آینده با مشورت و نظر علما کار کنند؛
 ۶. استقرار آیت‌الله میلانی در قم جهت رهبری مبارزه تا آزادی امام.^{۳۹}
- اجتماع علما در تهران موجب شد جو خفقان و وحشتی که پس از فاجعه خونین فیضیه و پانزده خرداد ایجاد شده بود، شکست و موج مبارزات دوباره آغاز شد. همین امر رژیم را مجبور می‌کند در ۲۹ تیرماه بیشتر زندانیان سیاسی را آزاد کند و جهت اطمینان از سلامت امام، برای آیت‌الله خوانساری و شهید مصطفی خمینی وقت ملاقات قرار دهند، اما پس از آن، همه علما را به زور و اجبار

می‌فرماید ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾، مسلمانان باید با خلوص نیت در مبارزه استقامت داشته و ثابت‌قدم باشند و هیچ خاموشی و فراموشی را روا ندارند.^{۳۳}

۳. در چهلّم شهدای ۱۵ خرداد، اعلامیه‌ای به امضای مسلمان متحد برای اعتراض به دیکتاری شاه و کشتارهای بی‌رحمانه و اعمال ضدانسانی هئیت حاکمه منتشر شده و عزای عمومی اعلام می‌شود. ساواک اعتقاد دارد این کار توسط مرحوم میلانی و شریعتمداری انجام شده است.^{۳۴}

۴. ساواک گزارش می‌کند در نزدیک اربعین شهدای ۱۵ خرداد، اعلامیه‌ای به امضای آیت‌الله میلانی، خویی و روحانی صادر شده و در مسجد سید عزیرالله، نصب شده است که مردم را به شورش علیه حکومت تحریک کرده است.^{۳۵}

۵. در پانزده شهریور ۱۳۴۲ در جواب نامه بازاریان نوشته‌اند: حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله روح‌الله خمینی از مفاخر عالم اسلامی و یکی از مراجع تقلید هستند. موقعیت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سؤالی می‌شود.^{۳۶}

۶. پس از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی ایشان در تهران، مبارزه سیاسی آیت‌الله میلانی شدت گرفت و برای این منظور با هواپیما به سمت تهران حرکت کردند؛ اما هواپیمای ایشان را از بین راه برمی‌گردانند. سپس ایشان به‌صورت زمینی

به شهرهای خود منتقل می‌کنند. از جمله آیت‌الله میلانی را از رفتن به قم منع می‌کنند و تحت حفاظت مأموران امنیتی به مشهد بازمی‌گردانند که این امر بدون اطلاع بیت ایشان رخ می‌دهد و فرصتی برای استقبال ایشان باقی نمی‌ماند، همچنین به ایشان فرصت ملاقات با امام را هم نمی‌دهند.^{۳۰}

۷. آیت‌الله میلانی پس از اینکه می‌فهمد قرار نیست امام آزاد شود، بلکه تبعید خواهد شد، اطلاعیه‌ای به این مضمون صادر می‌کند: «...ملت ایران به هیچ‌وجه با تبعید شخصیتی مانند حضرت آیت‌الله خمینی و دیگر علمای بزرگ موافق نخواهد بود و اجازه‌ای چنین تجاوزی را نمی‌دهند.»^{۳۱}

۸. امام خمینی برای سالگرد شهادت قیام پانزده خرداد در ۱۳۴۳ بیانیه‌ای نوشتند و جهت امضا برای آیت‌الله میلانی می‌فرستند. ایشان بیانیه یادشده را امضا می‌کنند و پیشنهادهایی را در تکمیل آن حسب صلاحدید امام می‌افزایند و سپس این اعلامیه در کشور پخش می‌شود.^{۳۲}

۹. کاپتیوالاسیون: قانون مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی از پیگیری قضایی در ایران، یکی از دیگر اتفاقات مهم دهه ۴۰ است که در تحکیم و تثبیت رهبری امام، جایگاهی راهبردی داشت. این طرح در مهرماه ۱۳۴۳ در مجلس سنا و نمایندگان به تصویب رسید.^{۳۳} حسنعلی منصور (نخست‌وزیر وقت) مصونیت قضایی غیرنظامیان و بستگان آنان را نیز به اصرار آمریکایی‌ها با دستکاری در

این مصوبه به آن افزود. دولت از ترس، این موضوع را پنهان نگاه داشت و در مطبوعات کشور، تنها خلاصه خبر و گزارشی مبهمی از آن منتشر شد. امام خمینی که در حصر بود، پس از آزادی از این قانون مطلع شد و جهت بررسی موضوع و هماهنگی‌های لازم، جلسه‌ای را با مراجع و علمای قم آقایان محمدرضا گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی، میرزاهاشم آملی، مرتضی حائری یزدی و سیدمحمدحسین طباطبایی برگزار کرد.

امام خمینی، نمایندگانی را جهت اطلاع‌رسانی و هم‌اندیشی و هماهنگی با علمای شهرستان‌ها فرستادند تا مردم را نسبت به طرح خیانت‌آلود سلطنت پهلوی آگاه کنند. جمعیت زیادی از شهرستان‌ها در اثر تلاش علما برای شنیدن سخنان امام خمینی راهی قم شدند که ساواک تعداد آنها را حدود شش تا ده هزار نفر گزارش کرده است.^{۳۴} امام خمینی، با وجود تهدیدات دستگاه سیاسی پهلوی، در این سخنرانی و اعلامیه‌هایی که منتشر کردند، این مصوبه مجلس سنا و نمایندگان را، سند «بردگی ملت ایران» و «خیانت به کشور و اسلام و غیرقانونی» اعلام کردند و از همه مردم و علما و دیگر صنوف خواستند که ساکت ننشینند. رژیم که از تحرکات سیاسی امام وحشت داشت، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ایشان را به ترکیه تبعید کرد.

در این مقطع از تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران به رهبری امام، آیت‌الله میلانی

آیت‌الله مرعشی، امام را «لسان ناطق همهٔ مجامع روحانی و دینی» دانستند و گفتند ایشان در راه مبارزه با رژیم شاهنشاهی «کلام حق و حقیقت» را بیان می‌کند.^{۳۸}

۴. آیت‌الله میلانی در ۱۹ آبان سال ۱۳۴۳ در نامه‌ای به امام در ترکیه می‌نویسند: «...علما و روحانیون خواستند با حضرتعالی هم‌ناله شوند. از صبح پنج‌شنبه خانهٔ عده‌ای محاصره شده است و نمی‌گذارند کسی سخن منطقی خود را به دیگری بگوید... گویا اینان نه فقط قرآن مجید و آیین اسلام را فراموش کرده‌اند، بلکه قوانین مملکتی و منشور ملل را نیز زیر پا گذاشته‌اند... راه شما که وارث انبیا علیهم‌السلام هستید، همان راهی است که خدا برای پیغمبران اولوالعزم و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام معین فرموده است...».^{۳۹}

۵. آیت‌الله میلانی در عید سال ۱۳۴۴ به دلیل حضور نداشتن امام خمینی در ایران اعلام کرد که «امسال عید نداریم و به وعاظ بگویید که روی منابر به اطلاع مردم برساند و منزل ایشان در عید به روی مردم بسته شد.»^{۴۰}

۶. بعد از اجتماع در تهران، کنترل و مراقبت ساواک بر بیوت علما و به‌ویژه بیت آیت‌الله میلانی شکل دیگری پیدا می‌کند. در گزارش ساواک پیش از فاجعهٔ خونین ۱۵ خرداد

اقداماتی را به شرح ذیل انجام دادند:

۱. خشم و نفرت عمومی از نظام سیاسی پهلوی به‌خاطر تبعید امام، موجب شد حسنعلی منصور به‌خاطر این خیانت در بهمن ۱۳۴۳ توسط محمد بخارایی به درک واصل شود.^{۳۵} قتل منصور با اجازهٔ آیت‌الله میلانی اتفاق افتاد و واسطهٔ این کار عباس مدرس، حاج سیدتقی خاموشی و حاج علی‌اکبر حیدری نقل شده است. درواقع، اجازهٔ اصلی، اجازهٔ کشتن شاه بود؛ اما چون به شاه دسترسی پیدا نکردند، نخست‌وزیر را کشتند.^{۳۶}

۲. آیت‌الله میلانی پس از تبعید امام به ترکیه با دعوت از بزرگان و علمای شهر مانند میرزا جواد آقای تهرانی و شیخ مجتبی قزوینی، کاظم دامغانی و به‌ویژه

شخصیت‌هایی که در رهبری میدانی مبارزه، نقش‌آفرین بودند مانند مرحوم طبسی و هاشمی‌نژاد، جلسه‌ای را جهت هم‌اندیشی و مشورت تشکیل دادند که در نتیجه مقرر شد طی تلگرافی به امام، از اهداف ایشان در مبارزهٔ سیاسی و همچنین مرجعیت‌شان، حمایت همه‌جانبه داشته باشند.^{۳۷}

۳. آیت‌الله میلانی پس از تبعید امام به ترکیه در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳، در تلگراف به

آیت‌الله میلانی در ایام مبارزات سیاسی ضمن تلاش‌های ارزشمندی که برای تثبیت رهبری امام داشتند، نکته‌ای را مطرح کردند که در میان سر و صدای انقلاب درست شنیده و فهمیده نشد. به نظر می‌رسد ایشان راهبرد جدیدی را در راستای استمرار مبارزات سیاسی تا پیروزی پیشنهاد می‌دادند و آن تأسیس نهاد رهبری در کنار نهاد مرجعیت بود و این عمق اندیشهٔ راهبردی و آینده‌اندیشی و آینده‌نگری ایشان را نشان می‌دهد.

مخفیانه بود نه علنی و کمتر کسی از مردم و مقلدان ایشان خبر داشتند.»

این دو دیدگاه شاگردان آیت‌الله میلانی با دیدگاه آقای عمادالدین باقی در تعارض است که اعتقاد دارد آیت‌الله میلانی از فکر انقلابی پشیمان شده بود و نماد سازگاری تفکر ایرانی است. افزون‌براین، دیدگاه آقای باقی با واقعیت‌های زندگی آیت‌الله میلانی انطباق ندارد و مورد تأیید شاگردان ایشان هم نیست.

۷. آیت‌الله میلانی در سالگرد تبعید امام خمینی در بیانیه‌ای کوشید تنور مبارزه‌خواهی را گرم کند. ایشان در این وضعیت خفقان و اختناق «عدالت‌خواهی و حق‌گویی را وظیفه خود دانست و هیچ‌گاه در قبال جور و تعدی، سکوت را روا ندانست که حضرت امیر(علیه السلام) می‌فرمایند: السکوت اخ الرضا».^{۴۳}

۸. در جنگ اعراب و اسراییل، آیت‌الله میلانی اعلامیه‌ای مشترک با امام خمینی منتشر کردند و در آن خواستار قطع رابطه با یهودیان شدند. تکثیر و انتشار این اعلامیه به گزارش ساواک، به تدبیر آیت‌الله میلانی صورت گرفت.^{۴۴}

رهبری و مرجعیت

آیت‌الله میلانی در ایام مبارزات سیاسی ضمن تلاش‌های ارزشمندی که برای تثبیت رهبری امام داشتند، نکته‌ای را مطرح کردند که در میان سر و صدای انقلاب درست شنیده و فهمیده نشد. به‌نظر می‌رسد ایشان راهبرد

آمده است که «نظر استاندار این است که با اعمال زور و قدرت... آیت‌الله میلانی و افراد مشکوک را توقیف و تبعید کرد.» ساواک این شیوه را نمی‌پسندد و روش بدون تنش را پیشنهاد می‌کند.^{۴۱} از گزارش ساواک این نکته استنباط می‌شود که جهت تضعیف و انحلال حوزه انقلابی و ایجاد حوزه مدیریت‌شده و دعاگوی شاه، باید از دفتر مراجع شروع کرد و با استفاده از شیوه‌هایی مانند تطمیع، تهدید و تبعید افراد اثرگذار از بیوت، نفوذ و حمایت غیرمحمسوس از افرادی در بیوت مراجع که با رژیم همراه هستند و ایجاد اختلاف میان بیوتات مراجع و ایجاد رقابت موازی میان آنها، استفاده شود. این شیوه پس از سال ۱۳۴۴ در بیت آیت‌الله میلانی پیاده شد. تهدید و اجبار آقازاده ایشان جهت ملاقات با شاه در سفر سال ۱۳۴۴ به مشهد و حضور محمدرضا نوغانی، واعظ و سیدمرتضی جزایری در کنار حاج علی‌زاده، جاسوس ساواک در بیت آیت‌الله میلانی در راستای مدیریت بیت ایشان بود؛ به‌نحوی که از مبارزه و جهاد دوری کنند و درگیر مباحث حاشیه‌ای مانند کتاب شهید جاوید و دکتر علی شریعتی و حسینیه ارشاد شوند.^{۴۲} ساواک جهت عقلانی نشان‌دادن این رویکرد در بیت آیت‌الله میلانی، دیدگاه حفظ حوزه علمیه مشهد از تعطیلی را دوباره برجسته کرد و ترویج داد. به باور آیت‌الله رضازاده، در این هنگام بود که آیت‌الله میلانی مجبور به سکوت شدند، اما آیت‌الله شمس معتقد است «مبارزات آقا

جامعه ایرانی و ضرورت تحول در آن به عنوان مطالبه انسان ایرانی و وجود موانع و خطرات جدی در این راه، ایجاب می‌کند که مرجعیت در راهبری نهادهای دینی مانند حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه و هیئت‌ها و مجالس مذهبی ورود کند و متمرکز شود و لازم است برای راهبری مبارزه سیاسی نهاد جدیدی تأسیس شود. تعامل و همکاری میان نهاد مرجعیت و نهاد رهبری، موجب می‌شود در مدیریت تحولات جامعه ایرانی با تکیه بر تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام)، موفق‌تر

بیشتری به دست آوریم و دیگر شاهد آنچه در انقلاب مشروطیت رخ داد، نباشیم. از این رو آیت‌الله میلانی،

با وجود پیشنهاد رهبری قیام از سوی امام خمینی به ایشان، زیر بار آن نمی‌رود، اما در جهت تثبیت رهبری قیام برای امام خمینی بسیار تلاش کردند. از این رو پس از تبعید امام خمینی که عده‌ای می‌کوشند آیت‌الله میلانی را به قم ببرند و جای خالی امام را در رهبری پُرکنند یا عده‌ای دیگر می‌کوشیدند ایشان را به پذیرش رهبری قیام در مشهد قانع کنند؛ اما ایشان نمی‌پذیرد.^{۴۴}

بنابراین دیدگاهی که معتقد بود شیوه مبارزه سیاسی

جدیدی را در راستای استمرار مبارزات سیاسی تا پیروزی پیشنهاد می‌دادند و آن تأسیس نهاد رهبری در کنار نهاد مرجعیت بود و این عمق اندیشه راهبردی و آینده‌اندیشی و آینده‌نگری ایشان را نشان می‌دهد. از مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی نقل شده است: هنگامی که نزد آیت‌الله میلانی نام امام خمینی برده شد، فرمودند: آیت‌الله خمینی. وقتی عده‌ای به آیت‌الله میلانی اعتراض کردند، ایشان فرمود: ساکت باشید، اینجا مسئله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی أعلم است یا من، اینجا بحث رهبری

مطرح است و چنین نیست که هر مجتهدی همان‌گونه که لیاقت تقلید را دارد، لیاقت رهبری را نیز داشته باشد. لیاقت رهبری را تنها فقیهی سیاستمدار داراست که به زمان خودش عالم باشد و در راه خدا از ملامت ملامت‌گران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز آیت‌الله خمینی نیست.^{۴۵} همچنین از آیت‌الله رضا زاده شنیدم که آیت‌الله میلانی می‌فرمود: «من در مسئله دماء، احتیاط می‌کنم اما آقای خمینی، این ترس و احتیاط را ندارد.» این سخن و رفتار مرحوم میلانی، نشان می‌دهد پیچیدگی

از مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی نقل شده است: هنگامی که نزد آیت‌الله میلانی نام امام خمینی برده شد، فرمودند: آیت‌الله خمینی. وقتی عده‌ای به آیت‌الله میلانی اعتراض کردند، ایشان فرمود: ساکت باشید، اینجا مسئله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی أعلم است یا من، این جا بحث رهبری مطرح است و چنین نیست که هر مجتهدی همان‌گونه که لیاقت تقلید را دارد، لیاقت رهبری را نیز داشته باشد. لیاقت رهبری را تنها فقیهی سیاستمدار داراست که به زمان خودش عالم باشد و در راه خدا از ملامت ملامت‌گران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز آیت‌الله خمینی نیست.»

آیت‌الله میلانی در اواخر دههٔ چهل «مخفیانه بود نه علنی» و دیدگاهی که باورداشت مبنای ایشان در مبارزهٔ سیاسی، سکوت بود، حقیقت دارد. برنامهٔ واحد سیاسی آیت‌الله میلانی، مبارزهٔ سیاسی برای ایجاد تحول در زندگی ایرانی بر اساس تعالیم اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود، اما شیوهٔ راهبری مبارزات در زمان‌های مختلف، اقتضائات خاص خود را دارد و لازم است نهاد مرجعیت، مبارزهٔ سیاسی را به صورت مخفیانه دنبال کند و ورود موردی و حمایتی داشته باشد، اما نهاد رهبری، سیاست‌گذاری، نظارت و اجرای مبارزات را به صورت علنی و مستقیم دنبال کند. بدین ترتیب این دو نوع نهادسازی از سوی مرجعیت شیعه، نشان می‌دهد نهاد دین در امر اجتماعی و سیاسی به سطحی مترقی از مدیریت سازمانی رسیده است.

نکتهٔ قابل توجه اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تفکیک نهاد رهبری از نهاد مرجعیت در محافل علمی حوزوی به صورت یک ضرورت مطرح شد و طرفدارانی جدی داشت، طوری که امام خمینی در مسئلهٔ جانشینی رهبری، این امر را به‌عنوان یک راهبرد کلان در حوزهٔ مدیریت سیاسی و اجتماعی بر اساس معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مطرح کردند.

نتیجه‌گیری

تحکیم و تثبیت رهبری مبارزات سیاسی در امام خمینی در دههٔ ۴۰، اتفاقی بی‌نظیر در

تاریخ معاصر ایران است که زندگی ایرانی و به‌تبع آن جهان تشیع را وارد مناسبات جدیدی کرده است. نقش آیت‌الله میلانی در این امر، در میان دیگر شخصیت‌ها و مراجع، برجسته و خاص است

آیت‌الله میلانی پس از شیخ عبدالکریم یزدی و سید محمدحسین بروجردی، نهاد مرجعیت را همچون عصر میرزای بزرگ وارد عرصهٔ سیاسی و اجتماعی کرد که از مدل مدیریتی شیخ عبدالکریم حایری و بروجردی فراتر بود. این نشان می‌دهد آیت‌الله میلانی در امر مبارزه، نه‌تنها همیار و همراه امام خمینی بودند، بلکه به لحاظ امر سیاسی در یک افق گفتمانی قرار می‌گیرند که در ۲ محور کلان تفسیر می‌شود:

۱. تحکیم و تثبیت رهبری امام در ۳ اتفاق بزرگ تاریخی محقق شد: انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و لایحهٔ کاپیتولاسیون. رژیم پهلوی در دههٔ ۴۰ می‌کوشید جامعهٔ ایرانی را به شهریور پیش از سال ۲۰ بازگرداند و سیاست آمرانهٔ رضاشاهی را در کشور بیابد، چون دستگاه حاکمه گمان می‌کرد با رحلت آیت‌الله بروجردی، قدرت دینی در ایران تضعیف شده است و خلأ قدرت در نهاد دین در این مقطع تاریخی، بهترین فرصت برای سکولارکردن جامعهٔ ایرانی است. از این رو دولت مصوبه‌ای تحت عنوان انجمن‌های ولایتی به اجرا گذاشت که در آن شرط مسلمانی و قسم به قرآن مجید را حذف کرده و مشارکت زنان را افزوده بود که با مخالفت علمایی از جمله آیت‌الله میلانی لغو شد. در گام بعدی انقلاب سفید را که

تبعید امام به ترکیه انجامید، چنان که شرح دادیم آیت‌الله میلانی نقشی چشمگیر داشتند.

۲. نظریه‌پردازی و تلاش در راستای تأسیس نهاد رهبری به منظور رهبری و مدیریت مبارزات سیاسی جدا از نهاد مرجعیت بوده است.

یک طرح آمریکایی در راستای مقابله با رشد جهانی کمونیسم بود، به میدان آوردند که به فاجعه خونین فیضیه، قیام خونین پانزده خرداد و دستگیری و زندان یازده‌ماهه امام منتهی شد. گزارش مختصر و گذرای تلاش‌های آیت‌الله میلانی در این دوران نیز داده شد. در مورد لایحه کاپیتولاسیون نیز که به

پی‌نوشت‌ها

۱. منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۱۲۷-۴۸۸.
۲. جان ال اسپوزیتو، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، ص ۹۲-۸۷.
۳. حسین بشیریه، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ص ۶ و ۷.
۴. همان، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ص ۱۸-۱۸۹.
۵. سید حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۰.
۶. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی ایران، ص ۱۸۵.
۷. سید حمید روحانی، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۴.
۸. رسول جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲.
۹. منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۴۹.
۱۰. بهزاد کشاورزی، تشیع و قدرت در ایران، ص ۱ و ۲.
۱۱. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۳.
۱۲. سید محمدعلی ایازی، همایش بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی میلانی؛ مقالات، ص ۹۰ و ۹۱.
۱۳. همان، همایش بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی میلانی؛ مقالات، ص ۴۳ و ۵۱ و ۵۲.
۱۴. همان، ۱۳۹۵، (مصاحبه با آیت‌الله رضازاده)، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.
۱۵. اصول: ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳، قانون اساسی مشروطیت، مورخ ۱۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴.
۱۶. سید حمید روحانی، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۵.
۱۷. همان، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.
18. Walt Whitman Rostow
۱۹. عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط پهلوی؛ جستاری درباره تاریخ معاصر، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۵.
۲۰. سید حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۷۵-۱۱۷.
۲۱. همان، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۰.
۲۲. همان، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴۷.
۲۳. همان، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱،

۲۷۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۷۷
۲۴. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۰۴ و ۱۱۱؛ روحانی، شریعتی در دادگاه تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۲
۲۵. همان، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۰۸.
۲۶. سید حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۲.
۲۷. همان، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴۴-۵۴۵.
۲۸. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۲۴۵.
۲۹. همان، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۱۶ و ۱۴۶ و ۱۷۳.
۳۰. سید حمید روحانی، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۷؛ تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۳۰، ۱۲۵ و ۱۲۶.
۳۱. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۱۲۲.
۳۲. آیت‌الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۴۷؛ خادم، ۱۳۹۵؛ الف، ص ۱۸۸، ۱۹۰ و ۲۱۰.
۳۳. سید حمید روحانی، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۲۸.
۳۴. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۴، ص ۱۷ و ۱۹
۳۵. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۷۷
۳۶. سید محمدعلی ایازی، همایش بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی میلانی؛ مقالات، ص ۹۰-۹۱
۳۷. همان، مجموعه مصاحبه‌ها درباره آیت‌الله‌العظمی میلانی، ص ۳۳۳
۳۸. همان، شریعتی در دادگاه تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۳.
۳۹. همان، ص ۲۶۵.
۴۰. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۲۴۷ و ۲۵۴.
۴۱. همان، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۳۷ و ۲۸۶.
۴۲. سید محمدعلی ایازی، همایش بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی میلانی؛ مقالات، الف، ص ۹۳ و ب، ص ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳
۴۳. تقی خادم، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۲۶۵
۴۴. همان، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، ص ۲۸۰
۴۵. مقصود رنجبر، عروج از زندان؛ زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی، ص ۹۶.
۴۶. هدایت‌الله، بهبودی، شرح اسم؛ زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸)، ص ۱۹۷، ۲۱۵ و ۲۱۶.

۱. اسپوزیتو جان ال، انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران؛ مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۹۷.
۲. بشیریه، حسین، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
۳. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۷.
۴. بهبودی، هدایت‌الله، شرح اسم؛ زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۱۸-۱۳۵۷)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱.
۵. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی ایران (۱۳۲۵ تا ۱۳۷۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی‌دانش‌اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۶. ایازی، سیدمحمدعلی، مقالات همایش بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی میلانی، قم: نشر سهیل، ۱۳۹۵.
۷. ایازی، سید محمدعلی؛ پویا، حسن، مجموعه مصاحبه‌ها درباره آیت‌الله‌العظمی میلانی، قم: سهیل، ۱۳۹۵.
۸. خادم، تقی، اسناد حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی به روایت ساواک، قم: نشر سهیل، ۱۳۹۵.
۹. روحانی، سید حمید، نهضت اسلامی امام خمینی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: عروج، ۱۳۸۱.
۱۰. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، ج ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۱. روحانی، سید حمید، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانش‌نامه انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۲. روحانی، سید حمید، شریعتی در دادگاه تاریخ، تهران: مؤسسه فرهنگی بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانش‌نامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.
۱۳. رنجبر، مقصود، عروج از زندان (زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی)، تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۴. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۵. اسکاچپول، تدا، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه مجید روبین‌تن، ج ۴، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۹.
۱۶. کشاورزی، بهزاد، تشیع و قدرت در ایران، ج ۱، پاریس: انتشارات خاوران، ۱۳۷۹.
۱۷. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط پهلوی؛ جستاری درباره تاریخ معاصر، ج ۲۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶.